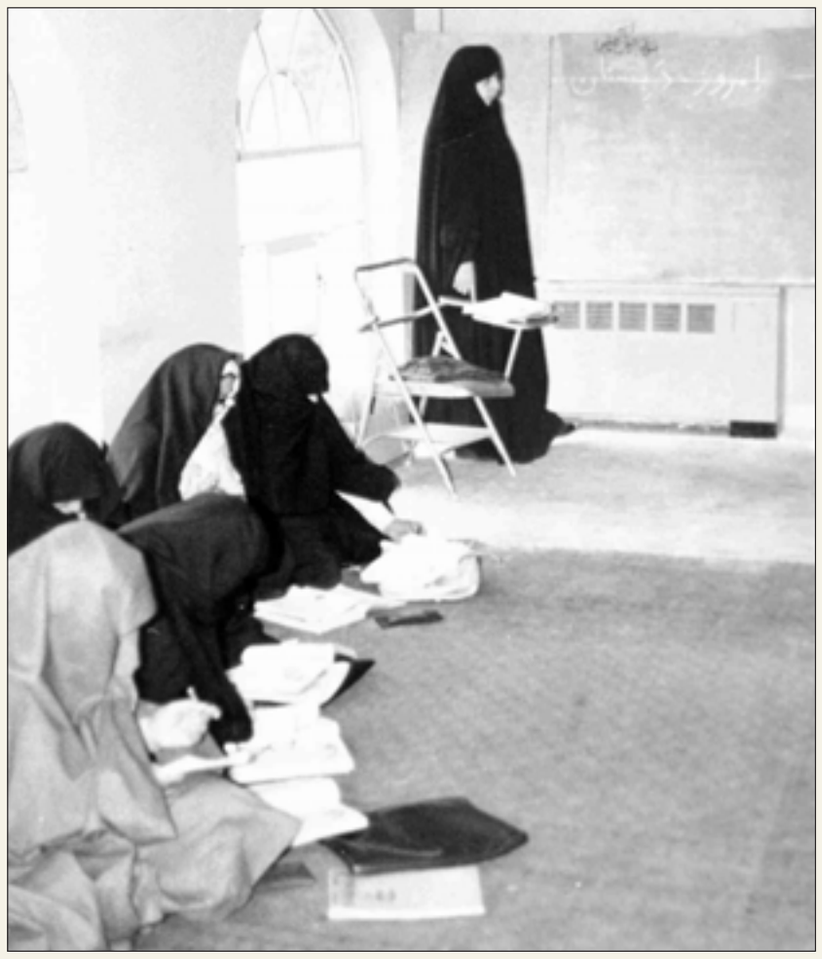
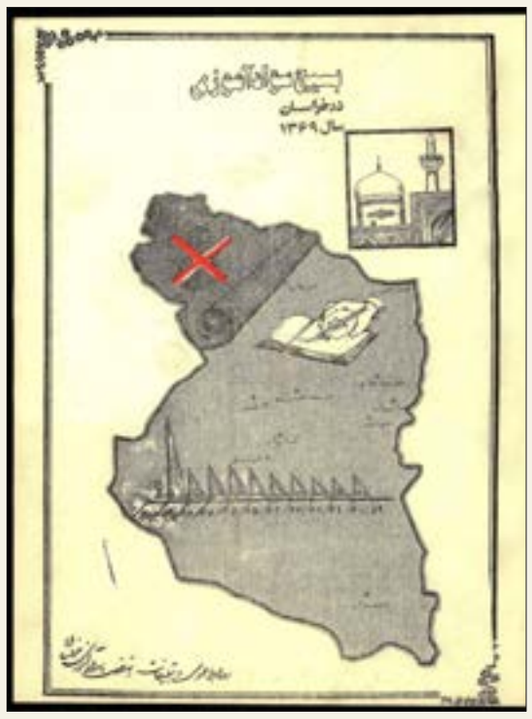
۹ سال پس از انقلاب اسلامی، نهضت سوادآموزی بی‌سوادی را در میان کارمندان ریشه کن کرد

سواد اجباری در ادارات خراسان







سیده‌نعیمه زینبی| قصه آموزش همگانی برای بزرگ‌سالان حدود سال ۱۲۸۶ در دبستان رحمت شیراز شروع شد. مشروطه‌خواهان علاقه داشتند آموزش را میان مردم گسترش دهند و نخستین قدم را نیز برداشتند. آموزش بزرگ‌سالان پس از آن با سرعت کمی ادامه یافت، اما به گرد پای بی‌سوادی نمی‌رسید. سال ۱۳۱۵ نظام‌نامه اکابر درباره تشکیل کلاس‌های اکابر در مدارس دولتی تصویب شد و کارکنان بی‌سواد دولت و مؤسسات عمومی و پیشه‌وران موظف شدند در این کلاس‌ها شرکت کنند. هفت سال طول کشید تا کلاس اکابر فعالیت خود را آغاز کند. سال ۱۳۲۸ نیز اولین کلاس آموزش بزرگ‌سالان در ورامین برگزار شد. سال ۱۳۴۱ سپاه دانش ایجاد شد تا افراد باسواد به جای خدمت نظامی به مناطق روستایی و دوردست بروند و به مردم آنجا الفبا آموزش بدهند. سال ۱۳۵۵ نیز طرح جهاد ملی سوادآموزی، ارائه و اجرا شد. درکنار این‌ها، سازمان نهضت سوادآموزی در ۷ دی ۱۳۵۸، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برای مبارزه با بی‌سوادی سروشکل گرفت.

فعالیت نهضت سوادآموزی

البته همه فعالیت‌های رسمی و غیررسمی که از آن یاد شد، موفقیت زیادی نیافتند تا هنوز درصد زیادی از مردم ایران در آن روزگار بی‌سواد باشند؛ به همین دلیل، سازمان نهضت سوادآموزی به دستور امام خمینی با هدف باسواد کردن خیل عظیم بی‌سوادان کشور تشکیل شد. نخستین کلاس‌های سوادآموزی در اوایل سال ۱۳۵۹ زیرنظر شورای نهضت سوادآموزی تشکیل شد. در سال ۱۳۶۰ با استفاده از تجربیات گذشته، ساختار دور مقدماتی، تدوین و براساس آن، تشکیل کلاس‌های مقدماتی به استان‌ها و شهرستان‌ها ابلاغ شد. در این سال، کتاب فارسی با عنوان «خواندن، نوشتن» را یک گروه هفت‌نفره با ترکیبی از دفتر مرکزی نهضت سوادآموزی و دیگران تهیه کردند. برخی استان‌ها در تهیه محتوای آموزشی آن پیشگام بودند که از نمونه فعالیت‌های آن‌ها می‌توان به تألیف کتاب فارسی استان خراسان اشاره کرد تا نخستین کتاب برای آموزش بزرگ‌سالان و سوادآموزی پس از انقلاب در سال ۱۳۶۰ منتشر شود. در آن سال‌ها که روحیه انقلابی درمیان مردم و مسئولان قوی بود، آموزش و پرورش، جهادسازندگی، روحانیان، جهاد دانشگاهی و نهضت سوادآموزی در اجرای این طرح مشارکت می‌کردند و نهادهای مردمی مانند مساجد، کمیته‌های انقلاب، بسیج مستضعفین، کانون‌های فرهنگی، انجمن‌های اسلامی، نیروهای مسلح، کارخانجات، کارگاه‌ها و اصناف نیز کنار این سازمان‌ها می‌ایستادند تا ابعاد آن درمیان تمام اقشار گسترده شود. برای رسیدن به اهداف تعیین‌شده، سازمان نهضت سوادآموزی اقدام به برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های مختلف می‌کرد. در یکی از این طرح‌ها، سازمان به‌سراغ نیروهای شاغل در ادارات دولتی رفت و از کارمندان بی‌سواد ادارات دعوت کرد که به نهضت سوادآموزی بپیوندند.

بخشنامه‌ای برای بی‌سوادان ادارات

در اسناد به‌جای‌مانده در مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران، مکاتباتی میان استانداری خراسان و نهضت سوادآموزی این استان ردوبدل شده است. سال ۶۵ نامه‌ای به ادارات خراسان می‌رسد که خبر از اجرای مصوبه تازه‌ای در ادارات می‌دهد. طبق این طرح، باید تا آخر سال ۱۳۶۶ همه دستگاه‌های دولتی از افراد بی‌سواد پاک‌سازی شود و به همین دلیل، سازمان‌های دولتی موظف می‌شوند آمار تمام بی‌سوادان زیرپوشش واحدهای تابعه خود را تا پایان اسفند با مشخصات کامل به نهضت سوادآموزی ارسال کنند. فهرست افراد داوطلب برای آموزشیاری نیز باید تهیه شود و همچنین هماهنگی و همکاری لازم با نهضت سوادآموزی صورت بگیرد تا زمینه تشکیل کلاس فراهم شود. همه ادارات خراسان پس از این، نامه‌ای به سازمان نهضت سوادآموزی در استان می‌نویسند و کارکنانی که چنین توانایی و آمادگی را دارند، معرفی می‌کنند. در نامه‌ای، فرماندار اسفراین به نهضت سوادآموزی شهرستان اسفراین چنین می‌نویسد: «افراد زیر از پرسنل این فرمانداری، جهت طی دوره روش تدریس و تشکیل کلاس در سایر واحدها معرفی می‌شوند. ضمنا این فرمانداری و بخشداری‌های تابعه، فاقد افراد بی‌سواد می‌باشد». اولین گردهمایی اعضای نهضت سوادآموزی و آموزشیاران این شهر، ۳۰ فروردین سال ۶۶ در سالن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تشکیل شد.

اجرای طرح در استان

در ابلاغ دیگری که به فرمانداران شهرستان‌های خراسان نوشته می‌شود، این طرح ارسال می‌شود. طبق این طرح، همه کارکنان (رسمی، خرید خدمت و روزمزد) باید بررسی شوند تا افراد بی‌سواد از این قافله جا نمانند و بتوانند تا پایان سال ۶۶ دوره‌های مقدماتی و تکمیلی را بگذرانند. سپس یکی از کارکنان که حداقل مدرک دیپلم دارد و می‌تواند تدریس کند، به‌عنوان آموزشیار سوادآموزی آن اداره، انتخاب و به نهضت سوادآموزی معرفی شود. تصمیم گرفته می‌شود کلاس‌ها در زمانی برگزار شود که کارکنان خسته نباشند. جالب است که در این طرح به کارخانجات دولتی و مؤسسات تحت مدیریت دولت نیز دستور داده می‌شود در صورت استخدام کارگران فصلی بی‌سواد، آن‌ها را در کلاس نهضت سوادآموزی شرکت دهند. سازمان‌های دولتی مکلف می‌شوند به سوادآموزانی که دوره مقدماتی یا تکمیلی را با موفقیت به پایان رسانده‌اند، به ازای هر دوره، ۲۵ هزار ریال پاداش پرداخت کنند. در پایان این سال، گزارش کارادارات استان درباره نهضت سوادآموزی به فرمانداری ارسال می‌شود و هرکدام از ادارات از تعداد قبولی‌های خود خبر می‌دهد. در یکی از این نامه‌ها، شبکه بهداری اسفراین گزارش کار خود را ارسال می‌کند و می‌نویسد: «کل کارمندان بی‌سواد زیر ۴۵ سال در این شبکه، هفت نفر بوده است که پنج نفر آن‌ها موفق به دریافت مدرک پایانی نهضت سوادآموزی گردید و دو نفر دیگر هم اکنون در کلاس‌های نهضت سوادآموزی مشغول می‌باشند».

با همه تلاش‌هایی که شد، در سال ۱۳۶۶ حدود ۱۲۷ هزار زن و ۵۶ هزار مرد سوادار شدند.

منابع: سایت سازمان نهضت سوادآموزی. مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران.

نگاهی مستند به تاریخ یکی از محلات قدیمی شمال شهر مشهد

اسرار ناگفته «شادکَن» و قلعه فراموش‌شده آن



موقعیت قلعه شادکن در نقشه سال ۱۳۳۳ مشهد

مرضیه ترابی| در سلسله‌مقالاتی که تاکنون درباره تاریخ محلات و مناطق شمالی مشهد برای شما خوانندگان عزیز و ارجمند نوشته‌ایم، کم‌وبیش با روایت‌های مربوط به برخی از این نواحی که روزگاری قالب روستا یا مزرعه داشته‌اند، آشنا شده‌اید. نوشتار امروزمان نیز به معرفی یکی دیگر از این مناطق فراموش‌شده تعلق دارد؛ مزرعه‌ای که نام و نشان آن تا دهه ۱۳۴۰ خورشیدی شهرت داشت و حتی اکنون نیز برخی قدیمی‌های شهر مشهد، گوششان با نام آن آشناست؛ «مزرعه شادگن». این مزرعه قدیمی در محدوده‌ای میان سه مزرعه «دنگان» در غرب، «محراب‌خان» در شمال و «جمع‌آباد» در جنوب قرار داشت و اراضی زراعی آن تا نزدیکی‌های «تیرگرد» یا «تلگرد» نیز کشیده می‌شد و امروز به‌طور تقریبی، می‌توان محدوده آن را بین بولوار مجلسی غربی، بولوار ابوریحان تا خیابان ایثار فرض کرد. مزرعه شادگن در شمار مزارع متصل به دروازه نوغان قرار داشت. «احتشام کاویانیان» در کتاب «شمس‌الشموس» می‌نویسد: «مزرعه شادکن، وصل به دروازه نوغان مشهد که فعلا اراضی آن جزو شهر مشهد شده، آستان‌قدس برای ساختمان‌سازی به اجاره داده، درآمد مهمی دارد». معمولا مزرعه شادکن را در اسناد قدیمی، بخشی از بلوک «تبادکان» می‌دانستند، اما در کتابچه «بلوک تبادکان حوالی ارض‌اقدس» که در دوره ناصرالدین‌شاه به رشته تحریر درآمده و «رضا نقدی» در کتاب «جغرافیا و نفوس خراسان در دوره ناصری» گردآوری‌اش کرده است، خبری از مزرعه شادکن نیست و این جای تعجب دارد.

روایتی از «شادکن» ۴۰۰ سال پیش

برخلاف بیشتر مناطق این بخش از شهر مشهد که یافتن پیشینه آن‌ها دشوار به نظر می‌رسد، اطلاعات ما درباره مزرعه شادکن نسبتا امیدوارکننده است. احتمالا قدیمی‌ترین منبعی که در آن به نام این مزرعه اشاره شده است، کتاب «جغرافیای حافظ ابرو» است؛ کتابی که به دوره تیموری و حدود ۵۹۰ سال قبل تعلق دارد. در نسخه مربوط به کتابخانه ملی بریتانیا، نام «شادکن» به‌صورت «سادکن» و درکنار مزارع اطراف مشهد آورده شده است و هرچند در نسخه «تاشکند»، این نام را به‌صورت «سرکی» و در نسخه «درن» هند، این اسم را به شکل «ساوکن» می‌بینیم، تقریبا تردیدی نیست که این مکان با «شادکن» ادوار بعد تطبیق دارد و برای آن نمی‌توان بدیلی یافت. دومین نشانی که می‌توان از «شادکن» در متون تاریخی پیدا کرد، مربوط به فرمان سال ۱۰۳۶ قمری (۱۰۰۶ خورشیدی) شاه‌عباس اول می‌شود که زنده‌یاد استاد، محمدتقی مدرس‌رضوی، در کتاب «سال‌شمار وقایع مشهد»، آن را مفصل ذکر کرده است. متن فرمان در ذی‌الحجه ۱۰۳۶ قمری (مرداد ۱۰۰۶ خورشیدی) تنظیم و مهر شده است. در این فرمان می‌خوانیم: «فرمان همایون شد آنکه در این وقت بنا بر ازدیاد شفقت و التفات شاهانه و عاطفت و مرحمت بی‌نهایت... درباره سیادت و نقابت پناه نجابت و هدایت دستگاه متبوع اعاظم‌السادات و النقباء‌العظام میرزا محسنا رضوی از ابتدای توشقان ئیل (: سال چهارم از دوازده سال ترکی؛ سال خرگوش) مالوجهات و مَنال قریه شادکن مِن (: از) اعمال مشهد مقدس... را به وظیفه و مدد معاش سیادت و نقابت پناه مشارالیه، شفقت فرموده ارزانی داشتیم. رعایای قریه شادکن از ابتدا سنه مذکور سیادت و نقابت پناه مشارالیه را صاحب وظیفه خود دانسته، آنچه از مال و حقوق دیوانی متوجه ایشان باشد، واصل وکلای مومی‌الیه (فرد مورد اشاره) ساخته، چیزی موقوف ندارند». طبق مندرجات این فرمان، مالکیت شادکن، قبل از میرزا محسنای رضوی، در اختیار سلیمان میرزا و شیخ حسن خادم بوده است که ظاهرا هر دو از کارکنان آستان‌قدس رضوی بوده‌اند. آنچه از فرمان مذکور معلوم می‌شود، این است که اولا: شادکن در آن زمان شکل مزرعه نداشته و قریه‌ای با سکنه معلوم بوده است و ثانیا: این مزرعه در ابتدا به صورت املاک خالصه حکومتی اداره می‌شده است که مالکیت منافع آن را در قبال انجام خدمات یا برای تشویق، به افراد مختلف واگذار می‌کردند و این افراد، تنها در دوران حیات خود، از مزایا و منافع شادکن بهره‌مند بودند و بعد از مرگ آن‌ها، منافع دوباره در اختیار حکومت قرار می‌گرفت.

پیوند شادکن و دارالشفای حضرتی

وضعیت شادکن تا سال ۱۲۸۸ قمری (۱۲۵۰ خورشیدی)، به همان صورت قدیم ادامه یافت، اما در این سال، تغییری اساسی در الگوی مالکیت آن به وجود آمد. حاج‌محمدناصرخان دولّوی قاجار، ملقب به «ظهیرالدوله اول» (درگذشته به سال ۱۲۵۵ خورشیدی) در این سال، ملک شادکن را خریده و وقف دارالشفای آستان‌قدس رضوی کرده است. محمدناصرخان، پسرجان‌محمدخان (ایلخان ایل قاجار) بود که در دوره محمدشاه، عنوان «کشیک‌چی‌باشی» دربار را داشت. به ظهیرالدوله همواره مسئولیت‌های مهم حکومتی واگذار می‌شد. او در سال ۱۲۸۸ قمری (۱۲۵۰ خورشیدی)، تقریبا مقارن با وقف مزرعه شادکن، وزارت عدلیه را در کابینه فرمایشی ناصرالدین‌شاه عهده‌دار بود و چندی بعد، به سمت والی و حاکم خراسان منصوب شد. ظاهرا ظهیرالدوله پیشه سپاهی‌گری هم داشته و در دفع فتنه سالار از مشهد، در ابتدای حکومت ناصرالدین‌شاه، نقش مهمی ایفا کرده است. مورخان، وی را فردی متدین توصیف کرده‌اند. «فاضل بسطامی» در «فردوس‌التواریخ» به وقف مزرعه شادکن توسط وی اشاره می‌کند و درباره آن می‌نویسد: «از آن جمله مزرعه شادکن تبادکان، از موقوفات مرحوم مغفور حاجی محمدناصرخان ظهیرالدوله، ایشیک آقاسی باشی (کشیک چی باشی) دولت علیه است بر دارالشفای مبارکه و غیره». به این ترتیب، میان مزرعه شادکن و دارالشفای حضرتی، ارتباطی سازمانی و مالی پدید آمد که در سندهای موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی ردپای آن را می‌توان به‌وفور پیدا کرد. بیش از ۶۱۰ سند درباره موقوفه شادکن وجود دارد که بررسی آن‌ها، سیمای دقیق این مزرعه قدیمی و پردرآمد را نشان می‌دهد؛ مثلا در یکی از این اسناد - متعلق به سال ۱۳۱۰ خورشیدی - که به امضای محمدولی اسدی، نایب‌التولیه وقت، رسیده است و با شماره ۹۶۰۹۱ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، متولی مزرعه موقوفه شادکن، «ظهیرالسلطان» معرفی شده است که باید بابت این سمت، حق‌التولیه دریافت کند. ظهیرالسلطان، فرزند میرزا علی‌خان ظهیرالدوله (ظهیرالدوله دوم) و نوه واقف مزرعه شادکن برای دارالشفای حضرتی است. برخی از این اسناد، گزارشی هرچند مختصر درباره وضعیت مزرعه، در حدود یک قرن قبل، ارائه می‌کنند؛ مثلا سند شماره ۶۳۷۲۱، مربوط به سال ۱۳۰۶ خورشیدی که درباره آسیب‌های احتمالی کشیده شدن جاده توسط اداره فواید عامه خراسان بر روی زمین‌های مزرعه موقوفه شادکن، گزارشی ارائه کرده است، نشان می‌دهد که اولا: در این دوره، نهری پرآب در مزرعه جاری بود که احتمالا از یک قنات مستقل مشروب می‌شد (نام احتمالی این قنات، براساس مندرجات سند شماره ۱۰۴۳۹۳، مربوط به سال ۱۳۳۴ قمری (۱۲۹۵ خورشیدی)، «قنات گلشان» بوده است) و ثانیا: مستأجر مزرعه شادکن، «حاجی ابوالقاسم طهرانچی» دانسته می‌شود. طبق سند ۹۵۴۸۸، بعد از مرگ مرحوم طهرانچی، تا حدود سال ۱۳۱۰ خورشیدی، این مزرعه در اجاره ورثه وی بود، اما در این سال، مورد اجاره را به «میرزاعیسی مشار» واگذار کردند. میرزاعیسی مشار، فرزند میرزامحمدعلی قائم‌مقام‌التولیه بود که مزار حکیم ابوالقاسم فردوسی در تابران، در زمین‌های ملکی او قرار داشت و بعدها هم، آرامگاه در اراضی اهدایی وی ساخته شد.

درباره بازارچه شادکن

در میان گزارش‌ها و اسناد موجود از تاریخچه مزرعه شادکن، شاید یک سند بیش از بقیه عجیب و قابل مطالعه باشد و آن اشاره‌ای است که در «وقف‌نامه سنگی مدرسه نواب» به «بازارچه شادکن» شده است. در متن این وقف‌نامه قدیمی، ضمن بررسی موقوفات مدرسه نواب -که مربوط به دوره صفویه است و با همت میرزا صالح رضوی (بانی مصلای مشهد) ساخته شده است- می‌خوانیم: «دکان خبازی و کفش‌دوزی و دلالی واقع در بازارچه شادکن سه باب». نام بازارچه شادکن، برخی پژوهشگران را به این نتیجه رسانده است که در زمان‌های قدیم، مزرعه یا قریه شادکن، دارای بازارچه‌ای پررونق بوده است که در آن صاحبان مشاغل مختلفی، از جمله نانوایی و کفاشی، فعالیت می‌کردند. این موضوع در وهله اول، کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد. معمولا مزارعی مانند شادکن، بدون بازار یا بازارچه بودند. این مزارع را عموما تولیدکننده محصول می‌دانستند که تولیدات آن باید به بازار مشهد، حمل و در آنجا فروخته می‌شد. بررسی نقشه‌ها و عکس‌های هوایی دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ نشان می‌دهد که بر روی اراضی مزرعه شادکن که طبق گزارش احتشام کاویانیان در کتاب «شمس‌الشموس»، بعدها با پادرمیانی مرحوم آیت‌ا... فقیه‌سبزواری، برای ساخت مسکن به مردم و عموما طلاب اجاره داده شد، تنها یک مکان وجود داشته است که می‌توان کاربری بازارچه برای آن فرض کرد؛ «قلعه شادکن». این قلعه که در نقشه‌های قدیمی، موقعیتی مشخص داشت و در حدود مکان فعلی پمپ‌بنزین بولوار مجلسی غربی - نخستین پمپ‌بنزین ساخته‌شده در شمال شهر- واقع بود، می‌توانست کاربری بازارچه داشته باشد؛ یعنی مکانی که اهالی روستاهای اطراف برای فروش محصولات خود از آن استفاده می‌کردند. با این حال مشکل است که بخواهیم قلعه شادکن را بازارچه فرض کنیم، آن هم در مشهد عصر صفویه تا قاجار که توسعه شهری در سمت شمال، بسیار محدود بوده و مرکزیت بازار، بیشتر بر غرب شهر تمرکز داشته است. درباره کاربری قلعه شادکن، می‌توان فرض‌های دیگری را نیز مطرح کرد. این قلعه، قلعه‌ای چهارگوش با چهار برج نگهبانی بود و احتمالا می‌توانست در سده‌های گذشته، کاربری نظامی و امنیتی داشته باشد. از طرفی می‌توانیم قلعه شادکن را محل زندگی همان رعایایی بدانیم که شاه‌عباس یکم در فرمان واگذاری «قریه شادکن» به میرزامحسنا رضوی، از آن‌ها یاد کرده است. ساختمان قلعه، در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی، فضایی به هم پیوسته داشت که بیشتر به انبار یا چیزی مانند آن شبیه بود. این قلعه با توسعه منطقه در اواخر دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، به‌تدریج از میان رفت و از خاطره‌ها محو شد، بنابراین آنچه با نام بازارچه شادکن در متن وقف‌نامه سنگی مدرسه نواب می‌بینیم، باید مربوط به فضایی داخل باروی شهر بوده باشد؛ فضایی که احتمالا به‌دلیل هم‌راستا بودن با مسیر رسیدن به قلعه شادکن یا به‌دلیل استقرار برخی اهالی آن یا به هرعلت دیگری، این نام را به خود گرفته بود؛ مانند فرضیه‌ای که درباره «راسته نوغان» مطرح شده است و آن را مسیر رسیدن به نوغان قدیم و نه خود آن دانسته‌اند. برای شناخت دقیق‌تر موضوع، نیازمند پیدا کردن اسناد بیشتری هستیم.